



شما خوانندگان عزیز
 برای ما بنویسید که
 سرگرد چطور متوجه
 شد «سینا» به قتل
 رسیده و قاتل او مهران
 است. اگر داستان
 را با دقت بخوانید
 متوجه می‌شوید.
 یک دلیل برای افشای
 راز این قتل را همراه
 نام و نام خانوادگی
 به شماره ۳۰۰۰۱۱۲۲۴
 پیامک کنید. هر هفته
 به ۲ نفر از کسانی که
 پاسخ صحیح بدهند به
 قید قرعه کارت هدیه
 ۵۰ هزار تومانی اهدا
 می‌شود.



بزم میزگ

و گفت: «من و سینا بچه محل بودیم و رابطه خوبی با هم داشتیم. وسط مهمانی اصرار کرد کمی گل بکشیم. به اتفاقی رفتیم و او در مصرف زیاده روی کرد. عصبانی شدم و او را تنها گذاشتم. آخر هم جانم را سر مصرف زیاد مواد از دست داد. او بعد از مصرف مواد تعادلش را از دست می‌داد و مطمئنم این بار هم همین اتفاق افتاد و در استخر خفه شد.»
 چرا با هم دعوا کردید؟
 «دعوائی نکردیم.
 یکی از مهمانان صدای درگیری شمارا شنیده بودند.
 دعوائی نبود، بحث بر سر مصرف زیاد گل بود.
 فعلا از تهران خارج نشوید شاید نیاز باشد دوباره از شما تحقیق کنم.
 با دستور قضایی جسد به پزشکی قانونی منتقل و باغ هم پلمب شد. سرگرد هم صبح فردا گزارش اولیه ماجرا را برای بازپرس فرستاد. دو روز بعد هم گزارش پزشکی قانونی ارسال شد که در آن اعلام شده بود، داخل ریه‌های پسر جوان را بررسی کردیم که فقط دود وجود داشت.
 بعد از گزارش پزشک جنایی، کارآگاه یک بار دیگر پرونده را مرور کرد و دستور بازداشت مهران را به اتهام قتل از قاضی گرفت.

کارآگاه سپس گشتی در اطراف استخر زد و وقتی بالای سر جسد رسید با دکتر خوش و بشی کرد و پرسید: خفه شده؟ هنوز نمی‌توانم به طور قطعی جواب بدهم. یک جراح روی سرش هست که معلوم نیست برای قبل از سقوط است یا موقع بیرون کشیدن جسد از داخل آب.
 «دکتر ممنون می‌شوم گزارش کالبدشکافی را زودتر به دستم برسانی.»
 سرگرد سپس از افسر کلانتری خواست میزبان مهمانی و مهران را برای تحقیق نزد او بیاورد.
 میزبان مهمانی پسر ۱۸ ساله‌ای به نام اشکان بود. پدرش از کارخانه داران معروف بود و به خاطر تولدش این مهمانی را برگزار کرده بود. در جریان تحقیقات گفت: «سینا از دوستان صمیمی من بود. امشب همراه مهران به مهمانی آمدند. سینا وسط مهمانی همراه مهران به اتاق کنار استخر رفتند تا دودی بگیرند. تفریحی گل می‌کشید. مهران بعد از حدود یک ربع برگشت اما از سینا خبری نبود. بعد هم متوجه مرگ سینا در استخر شدم. فکر کنم در مصرف مواد زیاده روی کرده بود. البته یکی از بچه‌ها هنگام عبور از اتاقک متوجه درگیری آنها شده بود.»
 مهران هم حرف‌های اشکان را تکرار کرد

کنار استخر قرار داشت و دکتر صابری در حال معاینه آن بود. افسر کلانتری با دیدن سرگرد به سمت او رفت تا گزارش اولیه تحقیقات را بدهد: «جناب سرگرد، امشب اینجا پارتنی برگزار شده بود و پسر ۱۸ ساله‌ای به نام سینا هم به خاطر سقوط در استخر جان خودش را از دست داده است. شواهد نشان می‌دهد مصرف مواد و مشروبات باعث شده تعادلش را از دست بدهد و داخل استخر سقوط کند اما بازپرس به موضوع مشکوک شد و خواست شما هم در محل حاضر شوید و موضوع را از دید جنایی بررسی کنید.»
 سرگرد نگاهی به اطراف انداخت و پرسید:
 «کسی سقوطش به استخر را دیده است؟»
 نه قربان. یکی از مهمانان که دختری جوان است برای هواخوری به محوطه آمده بود که با دیدن جسد جیغ می‌کشید و این‌گونه دیگر مهمانان بیرون می‌آیند و متوجه موضوع می‌شوند.
 «پس از کجا می‌گویی او به خاطر مصرف مشروب و مواد داخل آب افتاده؟»
 آخرین بار همراه یکی از دوستانش به نام مهران دیده شده بود که از مهران تحقیق کردم و او این موضوع را اعلام کرد.

صدای جیغ دختر جوان، قطع شدن صدای آهنگ و هجوم مهمانان به بیرون از ساختمان باغ، سه صحنه پایانی بزم شبانه بود. مهمانان از صحنه‌ای که می‌دیدند، شوکه شده بودند. جسد یکی از مهمانان روی آب استخر شناور بود. تعدادی از آنها که وحشت کرده بودند به سمت ماشین‌های خود رفته و باغ را ترک کردند.
 نگهبان باغ که می‌دانست پایش گیر خواهد بود، به اتاقکش رفت و مخفیانه با پلیس تماس گرفت. دقایقی بعد گشت کلانتری محل در مقابل باغ پارک کرد. مهمانان با دیدن مامور پلیس وحشتشان بیشتر شد و سعی کردند از دیوار باغ عبور کنند و راه فراری پیدا کنند.
 مامور کلانتری بعد از تحقیق از چند نفری که هنوز در باغ مانده بودند، با بازپرس جنایی تماس گرفت و ماجرا را گزارش داد. بازپرس هم دستور داد، افسرویه قتل با حضور در آنجا، ماجرا را از دید جنایی بررسی کند.
 عقربه‌های ساعت به دو نیمه شب رسیده بودند که سرگرد میری با چهره‌ای خسته وارد باغ شد. جسد در

و حیدشکری
 تیش